

نشست شرم‌الشیخ بدون حضور طرفین اصلی جنگ با چند عکس و امضا تمام شد

تئاتر رؤیاهای ترامپ



سیدمهدی طالبی پژوهشگر حوزه بین‌الملل

روز گذشته شهر ساحلی شرم‌الشیخ که خود روزگاری تحت اشغال رژیم صهیونی بوده و دوبار آن را تجربه کرده است، میزبان رهبرانی بود که برای خوشامد دوتالند ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا و شرکت در نشست یک‌جانبه مرتبط با آتش‌بس غزه، راهی مصر شده بودند.

قدرت‌های شرقی، محور مقاومت و دو طرف جنگ در این نشست حضور نداشتند. از این رو نشست مزبور شبیه به جشنی بود که برای دل‌داری به ترامپ پس از ناکامی در کسب جاذبه صلح نوبل برگزار می‌شد.

نکات

تحولات مرتبط با نشست شرم‌الشیخ ابعاد گسترده‌ای دارند که در ادامه مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱- ترامپ پیش از مصر به سرزمین‌های اشغالی رفت تا بار دیگر تأکید کند در جنگ بی طرف نیست. در همین راستا او در پارلمان رژیم صهیونی اعلام کرد با هر در خواست نتانیاهو برای ارسال محموله‌های سلاح موافقت کرده است.

۲- نتانیاهو تنها ساعاتی مانده به برگزاری نشست شرم‌الشیخ و در شرایطی که هیئت‌ها وارد مصر شده و یا در مسیر بودند، ناگهانی به حضور در آن دعوت شد. این حرکت نشان‌دهنده نیت پر یکارانه آمریکا و احتمالاً هماهنگی با مصر برای پنهان نگاه داشتن این دعوت بوده است. به‌سختی می‌توان تصور کرد مصر که از دعوت نتانیاهو خودداری کرده بود، تنها در عرض دقیقه‌دقیقه و در همان لحظاتی که ترامپ در خودرو همراه با نتانیاهو به‌سمت پارلمان در حرکت بود، نظر خود را عوض کرده باشد. نتانیاهو پس از آن‌که دعوتش به مصر ناگهانی اعلام‌شد، در نهایت از حضور در نشست شرم‌الشیخ خودداری کرد. نقشه ترامپ و نتانیاهو آن بود که دیگران را در برابر کار انجام‌شده قرار دهند؛ بر این اساس بود که با انتشار خبر دعوت از نتانیاهو دو خبر متفاوت از تصمیم هیئت سعودی که وارد مصر شده بود، منتشر شد. یک خبر مبنی بر اینکه سعودی‌ها در نشست با حضور نتانیاهو شرکت نمی‌کنندو خبری دیگر که در مصر می‌مانند. در سویی دیگر گفته شد هواپیمای رئیس‌جمهور ترکیه پس از اطلاع از دعوت و احتمال حضور نتانیاهو مسیر خود را تغییر داد؛ اما پس از قطعی شدن عدم حضوری وی فرود آمد.

فروپاشی یک همکاری درواشنگتن

ایلان ماسک اخیراً بار دیگر به ترامپ و دولت فدرال تاخته و سیاست‌های جاری در فدرال زرو و کاخ سفید را به یاد انتقاد گرفته است. حتی ماسک (به‌طعنه) گفته است که دیگر کاری از دست دولت ترامپ بر نمی‌آید و هوش مصنوعی باید زمینه عبور از شرایط وخیم کنونی و آتی را فراهم سازد. ماسک در حقیقت به سیاست‌های کلان اقتصادی و تجاری ترامپ اشاره و آن را سستی مهلک برای ایالات متحده قلمداد کرده است. در منظر پیچیده سیاست و تجارت آمریکا، رابطه بین ایلان ماسک، کارآفرین چندوجهی و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور همواره یکی از جذاب‌ترین و پرنوسان‌ترین اتحادهای تاکتیکی محسوب می‌شد. این همبستگی که در مقاطعی به‌عنوان یک نیروی قدرتمند در راستای اهداف مشترک ضدنفهادی و حمایت‌گرایی اقتصادی تعبیر می‌شد، در سال ۲۰۲۵ به شکل یک دشمنی عمومی به پایان رسید. برای درک عمق سقوط، باید ریشه‌های اولیه این اتحاد را ترسیم کرد.

هم‌راستایی اولیه

در سال‌های منتهی به ۲۰۲۵، ماسک و ترامپ دو قطب مکمل در جبهه مخالف با وضع موجود سیاسی و ساختارهای بین‌المللی تجارت آزاد بودند. ماهیت مشترک این اتحاد، در انتقاد صریح و دوگانه آن‌ها از نهادهای سنتی نهفته بود. ترامپ، با شعار «اول آمریکا» و خروج از پیمان‌هایی نظیر پاریس و WTO، یک چهارچوب ملی‌گرای اقتصادی ایجاد کرده بود. ماسک که خود مدیر یک شرکت چندملیتی بود، با انتقاد از بوروکراسی‌های سنگین دولتی و مقررات دست‌وپاگیر (به‌ویژه در زمینه استارت‌آپ‌لینک و تستلا)، هم‌راستایی نزدیکی با ایده‌گاه ترامپ در خصوص کوچک‌سازی دولت در

۴- بدون حضور ایران و حماس، روایت ترامپ از حل شدن و تسلیم منطقه در برابر خواست او غیرقابل قبول شد. منطقه در کلان‌وضعیت خود شاهد نبرد وجودی میان مقاومت و ائتلاف آمریکا-رژیم صهیونی است. درصورتی که مقاومت دعوت حضور در نشست را رد کرد، ترامپ با اکتفا به چه استدلالی می‌خواهد بگوید نبرد را به اتمام رسانده است و نشانه‌اش نشست شرم‌الشیخ است.

۵- یک هدف اصلی تحمیل فرایند عادی‌سازی از مسیر توافق آتش‌بس در غزه است. عملیات ۷ اکتبر و جنگ طرفان الاقصی روند عادی‌سازی را هدف گرفت و اگر آمریکا بخواهد نشان دهد پیروز شده، نیازمند پررنگ‌تر کردن این روند است. درصورتی‌که عادی‌سازی از رمق بیفتد، ادراکات نخبگانی و سپس عمومی طی ماه‌ها و سال‌های آینده، جنگ طرفان الاقصی را به عنوان پیروزی قطعی مقاومت خواهد شناخت.

۶- ترامپ می‌دانست که در نشست شرم‌الشیخ تملق حاضران از او به اندازه صهیونیست‌ها نخواهد بود. از این رو برپری‌رقم زدن نمایش ابتدا به تل‌آویو رفت. در جریان سخنرانی رئیس‌جمهور آمریکا در پارلمان رژیم صهیونی، نخست‌وزیر و رهبر اپوزیسیون در تملق از او کم گذاشتند؛ اما اعتراض دونماینده با متهم کردن سران دو دولت به نسل‌کشی این نمایش را ناتمام گذاشت.

۷- حضور الهام‌علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان و نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان در نشست شرم‌الشیخ در حالی‌که چند ماه قبل در کاخ سفید و در برابر ترامپ بر سر صلح تفاهم کرده بودند، برای متعادل و متوالی نشان دادن تحرکات ادعایی رئیس‌جمهور آمریکا در راستای صلح صورت گرفت. حضور این دو کشور در نشست شرم‌الشیخ در فقدان این دلیل، اقدامی بیپروده و احتمالاً دعوتی از آن‌ها صورت نمی‌گرفت.

۸- لیست حاضران در نشست شرم‌الشیخ شامل کشورهای است که همه در مراحل آخر در حال اعمال فشار بر رژیم صهیونی برای پایان دادن به جنگ بودند. تحرکات قطر و ترکیه به همراه کشورهای منطقه برای تولید فشار علیه رژیم صهیونی در پی حمله به دوحه، اقدام ۱۰ کشور اروپایی به رهبری فرانسه و انگلیس در به‌سمیت شناختن فلسطین، انعقاد پیمان دفاعی میان عربستان سعودی و پاکستان به دلیل عملی کردن تهدیدات تل‌آویو در محیط خلیج فارس حکایت از آن دارد که حاضران روابط خوبی را با صهیونیست‌ها تجربه نمی‌کردند.

۹- ترامپ در طول سفر به منطقه ادعا کرد اگر تأسیسات هسته‌ای ایران بمباران نمی‌شدند، توافق آتش‌بس در غزه امکان‌مندی شد. این ادعا از چند جنبه

نادرست است. نخست آن‌که پیش از جنگ ۱۲ روزه و حمله رژیم صهیونی و سپس آمریکا به ایران، یکنویت در دولت ترامپ توافق آتش‌بس مشابهی میان حماس و تل‌آویو امضا شده؛ اما صهیونیست‌ها با بهانه ترلش‌پس از مدت کوتاهی به جنگ بازگشتند. دومین موضوع به دلیل اصلی اتمام جنگ مربوط است. آتش‌بس مزبور بیش از آن‌که توسط آمریکا بر حماس تحمیل شود، بر دولت نتانیاهو تحمیل شد. علاوه بر شخص نتانیاهو، ایتمار بن گویر و یئزلیل اسمورتیج به عنوان دو ستون از سه ستون اصلی دولت در کنار نخست‌وزیر، به‌شدت مخالف آتش‌بس و مفاد توافق بودند. این حماس نبود که به ادعای ترامپ به‌خاطر تضعیف مقاومت منطقه کنار نشست، بلکه این آمریکا بود که تداوم جنگ در غزه در مقطع کنونی را به نفع خود و صهیونیست‌ها ارزیابی نکرد.

۱۰- مرتبط کردن آتش‌بس در غزه با جنگ علیه ایران، ناپایده گرفتن تمام ابعاد ماجراست. رئیس‌جمهور آمریکا برای آن‌که می‌داند روایتش درباره شکست خوردن ایران کم‌اکنان برای بسیاری قابل قبول نیست، از هر چیزی استدلالی درباره شکست ایران می‌سازد.

ارزیابی اوضاع طرف فلسطینی

غزه موضوع اصلی نشست شرم‌الشیخ عنوان شده اما تحولات مرتبط با درون این منطقه حکایت از جدایی میان این دو دارد. غزه خود را ذیل شرم‌الشیخ قرار نداد و نشان داد با زور و تحت محادله‌ها نیز ذیل آن قرار نخواهد گرفت.

۱- رفتار فلسطینی‌ها نشانگر شکست نیست. آن‌چه در حال وقوع است بیشتر به پیروزی شباهت دارد. آواگزاک پس از عقب‌نشینی صهیونیست‌ها به مناطق اصلی محل زندگی خود بازمی‌گردند و یا جو دشوهای بسیار، در حال استقبال از اسرای آزاد شده هستند. در توازن مادی جنگ، غزه ویران شده، ۶۷ هزار نفر شهید و ۱۷۰ هزار نفر زخمی دارد. در توازن معنوی و در ادراکات اما کفه برتری با ساکنان غزه است.

۲- اتفاقات پس از توقف جنگ، انعکاسی فراز را درآوردند. آزادی صدها اسیر در کرانه‌باختری که خارج از جنگ بوده، نشان می‌دهد سرریز موفقیت‌های غزه باعث بهره‌بردن این منطقه نیز شده است.

۳- حماس توافق آتش‌بس را به‌صورت مشروط و با تأکید بر اصول پیشین خود پذیرفت. در شرایطی که ترامپ در تل‌آویو ادعای پیروزی کرد برای تثبیت آن به مصر رفت، اقدامات حماس از عمل به آزادسازی اسرا، تا نصب مجدد مقام‌های خدمات شهری و پاک‌سازی غزه از گروهای مسلح مزدور نشان می‌دهند خبری از

برکناری این گروه از حکومت نیست. ۴- حضور اسرای آزاد شده در کرانه‌باختری در وهله اول نشانه پیروزی غزه و در وهله دوم نشان دادن دین این منطقه بر گردن کرانه‌باختری است؛ موضوعی که می‌تواند باعث شود کرانه‌باختری از این پس نسبت به تحولات غزه واکنش بیشتری نسبت به گذشته نشان دهد.

۵- آمریکا بر خلاف آنچه جریان دارد تهدید کرده که در راستای توافق، حماس از حکومت برکنار و خلع سلاح شده و نیروهای نظامی بین‌المللی در غزه مستقر می‌شوند. این در حالی است که مقاومت منطقه از زبان یمن اعلام کرده اختیار سلاحش با حماس و جهاد اسلامی در غزه است و اگر به جنگ بازگردند، آن‌ها نیز به میدان بر می‌گردند. امروز نه تنها توازن نظامی در غزه و محیط فلسطین اشغالی به حدی نرسیده که حماس خلع سلاح را بپذیرد بلکه در اتصال به محیط بیرونی قادر به موازنه و یا برهم زدن اوضاع است.

۶- حضور رهبران مبارز در کرانه‌تاگزیر مقاومت را تقویت و تشکیلات خودگردان را تضعیف می‌کند. آنچه از نظر موازنه نظامی در محیط فلسطین اشغالی در غزه تغییر کرده از مسیر تقویت کرانه‌باختری احیای می‌شود.

۷- ترامپ چه پیش از پذیرش آتش‌بس توسط حماس و چه پس از آن این گروه را به اقدامات سخت تهدید کرده و سپس به نوعی ادعا کرد حماس ترسیده است. این در حالی است که آمریکا ورژیم صهیونی در چند حوزه در حال مشاهده تحول در محور مقاومت بودند.

تسلیح و بازسازی قوای نظامی ایران باعث شد تا نتانیاهو در تماس با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه را او بخواهد به تهران اطلاع دهد که رژیم صهیونی خواهان حمله به ایران و جنگ مجدد نیست. این تماس در پی آن صورت گرفت که برخی معتقد بودند احتمال دارد ایران این بار به صورت پیش‌دستانه به فلسطین اشغالی حمله کند.

در درون محیط فلسطین اشغالی، پرتاب راکت در کرانه‌باختری به سمت شهرک‌های صهیونیست‌نشین و یادگان‌های نظامی در کنار پیدا شدن چند کارگاه ساخت راکت و محموله‌های راکتی تحول دیگر بودند.

همچنین تهدیدات جدید از سمت یمن به‌همراه بازسازی ارتقای مقاومت لبنان خطرات دیگری را به تل‌آویو گوشزد کردند. این تحولات حکایت از وخامت اوضاع داشت و صهیونیست‌ها با تصمیم آمریکا به سمت کاهش مقطعی سطح تنش و همچنین بستن موقت یک جبهه فراسایمی مبادرت کردند.

کرده: «دفر مسازی منطقه یورو و اتحادیه اروپا». این هدف که با حمایت‌گرایی آمریکا هماهنگ بود، ماهیتی تهاجمی‌تر و سریع‌تر از رویکرد سلسلی اما دیپلماتیک‌تر ترامپ داشت. حتی در حالی‌که هر دو (ترامپ و ماسک) بر لزوم مهار اقتصادی پکن توافق دارند، روش‌ها و اهداف نهایی متفاوت است. ترامپ مایل است از تفرقه‌ها به‌عنوان یک ابزار فشار برای بازگرداندن شغل‌ها به آمریکا استفاده کند. اما ماسک، با تمرکز بر ماهیت فناوری محور اقتصاد آینده، رویکردی سریع‌تر و غالباً غیر قابل پیش‌بینی‌تر دنبال می‌کند که ممکن است گاهی اوقات با استراتژی‌های بلندمدت‌تر ترامپ در تضاد باشد. این دوگانگی در روش، خود به عاملی برای تشدید تنش‌ها تبدیل شده است.

جاه‌طلبی‌های بی‌پایان

آنچه در ابتدا به‌عنوان یک اتحاد موقت برای پیشبرد دستور کارهای ضد سیستم آغاز شد، به دلیل ماهیت خودمحور و جاه‌طلبانه هر دو بازیگر، به یک خصومت عمیق بدل شد. این دو مورد دیگر در یک قاب جای نمی‌گیرند. دوستی آن‌ها تبدیل به یک نبرد هز مؤمن‌گانه شده است؛ نبردی برای تعیین اینکه چه کسی در شکل دهی مجدد ساختار قدرت آمریکا و جهان در دوران پس‌انخبگان نقش فرمانده نهایی را ایفا خواهد کرد. این دشمنی، نه صرفاً یک نزاع بر سر سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه یک نزاع بر سر جایگاه رهبری جنبش‌های تغییر است که اگر آمریکا (و در نتیجه جهان) در سال ۲۰۲۵ در جهت آرمان‌های آن‌ها پیش نرود، هر یک دیگری را به‌عنوان مانع اصلی برای رسیدن به اهداف بلندپروازانه خود می‌بیند. هرگونه شائبه مبتنی بر اتحاد مجدد در سایه این خصومت علنی، عملاً بر اساس حقایق موجود در سال ۲۰۲۵ بی اعتبار است.

برخی اصلاح‌طلبان سانتی‌مانتال با تحت‌فشار گذاشتن دولت و رئیس‌جمهور برای شرکت در شرم‌الشیخ به دنبال بی‌حیثیت‌کردن ایران بودند

حماس گفته و به این طریق گام‌های بعدی را سهل‌تر بردارد.

از خسارت ساده‌انگاری‌های پیشین درس بگیرید

با در نظر گرفتن اشکالات واضیحی که حضور ایران در اجلاس شرم‌الشیخ دارد، تصور آن‌که حضور در شرم‌الشیخ می‌تواند همه چالش‌ها و مشکلات پیش‌روی ایران در صحنه بین‌الملل را حل کند، ساده‌انگاری رفتار رئیس‌جمهور آمریکاست. او اگر چه به رفتارهای هیجانی و نمایشی عادت دارد؛ اما این رفتارها را برای تقویت برند خود ارائه تصویر پیروز از خود، مورد استفاده قرار می‌دهد. تصور آن‌که حضور در یک اجلاس، فرصتی برای حل همه چیز است، هم ناشی از دست‌کم گرفتن رئیس‌جمهور آمریکاست هم ناشی از عدم درک و شناخت دقیق از مخاصمات آمریکا علیه ایران. بعد از تجاوزز آمریکا به ایران و اعلام علنی تهدید دانستن ایران، گمان آن‌که دیدار مستقیم، به عکس و یک لیخند می‌تواند همه چیز را حل کند مرزهای ساده‌انگاری را درنوردیده و حتی تنه به تنه حماقت می‌زند.

ندارست است. نخست آن‌که پیش از جنگ ۱۲ روزه و حمله رژیم صهیونی و سپس آمریکا به ایران، یکنویت در دولت ترامپ توافق آتش‌بس مشابهی میان حماس و تل‌آویو امضا شده؛ اما صهیونیست‌ها با بهانه ترلش‌پس از مدت کوتاهی به جنگ بازگشتند. دومین موضوع به دلیل اصلی اتمام جنگ مربوط است. آتش‌بس مزبور بیش از آن‌که توسط آمریکا بر حماس تحمیل شود، بر دولت نتانیاهو تحمیل شد. علاوه بر شخص نتانیاهو، ایتمار بن گویر و یئزلیل اسمورتیج به عنوان دو ستون از سه ستون اصلی دولت در کنار نخست‌وزیر، به‌شدت مخالف آتش‌بس و مفاد توافق بودند.

این حماس نبود که به ادعای ترامپ به‌خاطر تضعیف مقاومت منطقه کنار نشست، بلکه این آمریکا بود که تداوم جنگ در غزه در مقطع کنونی را به نفع خود و صهیونیست‌ها ارزیابی نکرد.

۱۰- مرتبط کردن آتش‌بس در غزه با جنگ علیه ایران، ناپایده گرفتن تمام ابعاد ماجراست. رئیس‌جمهور آمریکا برای آن‌که می‌داند روایتش درباره شکست خوردن ایران کم‌اکنان برای بسیاری قابل قبول نیست، از هر چیزی استدلالی درباره شکست ایران می‌سازد.

ارزیابی اوضاع طرف فلسطینی

غزه موضوع اصلی نشست شرم‌الشیخ عنوان شده اما تحولات مرتبط با درون این منطقه حکایت از جدایی میان این دو دارد. غزه خود را ذیل شرم‌الشیخ قرار نداد و نشان داد با زور و تحت محادله‌ها نیز ذیل آن قرار نخواهد گرفت.

۱- رفتار فلسطینی‌ها نشانگر شکست نیست. آن‌چه در حال وقوع است بیشتر به پیروزی شباهت دارد. آواگزاک پس از عقب‌نشینی صهیونیست‌ها به مناطق اصلی محل زندگی خود بازمی‌گردند و یا جو دشوهای بسیار، در حال استقبال از اسرای آزاد شده هستند. در توازن مادی جنگ، غزه ویران شده، ۶۷ هزار نفر شهید و ۱۷۰ هزار نفر زخمی دارد. در توازن معنوی و در ادراکات اما کفه برتری با ساکنان غزه است.

۲- اتفاقات پس از توقف جنگ، انعکاسی فراز را درآوردند. آزادی صدها اسیر در کرانه‌باختری که خارج از جنگ بوده، نشان می‌دهد سرریز موفقیت‌های غزه باعث بهره‌بردن این منطقه نیز شده است.

۳- حماس توافق آتش‌بس را به‌صورت مشروط و با تأکید بر اصول پیشین خود پذیرفت. در شرایطی که ترامپ در تل‌آویو ادعای پیروزی کرد برای تثبیت آن به مصر رفت، اقدامات حماس از عمل به آزادسازی اسرا، تا نصب مجدد مقام‌های خدمات شهری و پاک‌سازی غزه از گروهای مسلح مزدور نشان می‌دهند خبری از

ابعاد نظارتی پیدا کرد. در این دوره، ماسک به‌عنوان یکی از حامیان بالقوه ترامپ برای انتخابات ۲۰۲۴ مطرح بود، چراکه حضور یک نوآرور سرشناس می‌توانست وزنه‌های بیشتری به جبهه‌بو پولیسیم ترامپ اضافه کند.

روابط آن‌ها بر پایه هم‌زیستی استراتژیک استوار بود. برای ایلان ماسک، نزدیکی به ترامپ به‌معنای تضمین آزادی عمل بیشتر برای کسب‌وکارهای او بود؛ آزادی از اتهامات فدرال یا مقررات سخت‌گیرانه‌ای که می‌توانستند پروژه‌های بلندپروازانه او در حوزه فضاو انرژی را آنگذ کنند. برای ترامپ نیز حمایت ماسک، اعتبار «رهبری نوآورانه» را به کارزار ترامپ تزریق می‌کرد. ماسک نمادی از موفقیت آمریکایی بود که می‌توانست ترامپ را از حصار اتهامات نخبگان سنتی خارج کند. این دوره، یک دوره («صبر استراتژیک» بود؛ هر دو طرف صانع کورتاهمدت خود را در گروی حفظ این موازنه می‌دیدند، اما این همبستگی فاقد اعتماد عمیق شخصی یا یکپارچگی ایدئولوژیک بود.

جدایی ماسک از ترامپ

در سال ۲۰۲۵ این آتش‌بس استراتژیک به‌سرعت جای خود را به «خصومت تلخ» داد. این تغییر ناگهانی، ریشه‌در تغییر اولویت‌ها و تشدید جاه‌طلبی‌های شخصی طرفین داشت. نقطه آغازین جدایی علنی، انتقادات ماسک از سیاست‌های مالی دولت ترامپ پس از آغاز دوره دوم ریاست‌جمهوری در ژانویه ۲۰۲۵ بود. ماسک که خود به دنبال یک مدل اقتصادی متمرکز بر فناوری و ارزش‌های دیجیتال بود، نسبت به سیاست‌های اعتباری و مالی دولت فدرال دیدگاه بسیار اعتدیلانه‌ای اتخاذ کرد. موضع‌گیری جدید ماسک حاکی از این بود که او دیگر سیاست‌های دولت را تنها به‌عنوان یک مانع نمی‌بیند، بلکه آن را

بلکه رفتاری هوشمندانه با در نظر گرفتن سوابق رفتاری رئیس‌جمهور آمریکاست که حتی کنش‌هایش برای نزدیک‌ترین سیاست‌مداران به او هم قابل پیش‌بینی نیست.

با یک تله مواجهم نه فرصت

رئیس‌جمهور آمریکا همچنان حمله و تجاوز به آسمان ایران را بزرگ‌ترین دستاورد خود می‌داند. او تا به‌رازی در یکی از سخنرانی‌هایش مدعی شد که حمله و تجاوز به آسمان ایران بود که زمینه برقراری این صلح را فراهم کرد. با در نظر گرفتن این اظهارنظر، دعوت‌نامه وزارت خارجه آمریکا برای ایران، به‌منظور ارج‌نهم‌اند و به‌رسمیت شناختن بازگیری ایران نیست. آمریکا همچنان با انگاره ایران ضعیف شده، مسیر تحقیر و اعلام فشار را ادامه خواهد داد و قابل انکار نیست که دعوت از ایران برای حضور در این اجلاس، منافی برای آمریکا به همراه دارد، به همین منظور نباید با ساده‌انگاری دعوت ایران به

ندارست است. نخست آن‌که پیش از جنگ ۱۲ روزه و حمله رژیم صهیونی و سپس آمریکا به ایران، یکنویت در دولت ترامپ توافق آتش‌بس مشابهی میان حماس و تل‌آویو امضا شده؛ اما صهیونیست‌ها با بهانه ترلش‌پس از مدت کوتاهی به جنگ بازگشتند. دومین موضوع به دلیل اصلی اتمام جنگ مربوط است. آتش‌بس مزبور بیش از آن‌که توسط آمریکا بر حماس تحمیل شود، بر دولت نتانیاهو تحمیل شد. علاوه بر شخص نتانیاهو، ایتمار بن گویر و یئزلیل اسمورتیج به عنوان دو ستون از سه ستون اصلی دولت در کنار نخست‌وزیر، به‌شدت مخالف آتش‌بس و مفاد توافق بودند.

این حماس نبود که به ادعای ترامپ به‌خاطر تضعیف مقاومت منطقه کنار نشست، بلکه این آمریکا بود که تداوم جنگ در غزه در مقطع کنونی را به نفع خود و صهیونیست‌ها ارزیابی نکرد.

۱۰- مرتبط کردن آتش‌بس در غزه با جنگ علیه ایران، ناپایده گرفتن تمام ابعاد ماجراست. رئیس‌جمهور آمریکا برای آن‌که می‌داند روایتش درباره شکست خوردن ایران کم‌اکنان برای بسیاری قابل قبول نیست، از هر چیزی استدلالی درباره شکست ایران می‌سازد.

ارزیابی اوضاع طرف فلسطینی

غزه موضوع اصلی نشست شرم‌الشیخ عنوان شده اما تحولات مرتبط با درون این منطقه حکایت از جدایی میان این دو دارد. غزه خود را ذیل شرم‌الشیخ قرار نداد و نشان داد با زور و تحت محادله‌ها نیز ذیل آن قرار نخواهد گرفت.

۱- رفتار فلسطینی‌ها نشانگر شکست نیست. آن‌چه در حال وقوع است بیشتر به پیروزی شباهت دارد. آواگزاک پس از عقب‌نشینی صهیونیست‌ها به مناطق اصلی محل زندگی خود بازمی‌گردند و یا جو دشوهای بسیار، در حال استقبال از اسرای آزاد شده هستند. در توازن مادی جنگ، غزه ویران شده، ۶۷ هزار نفر شهید و ۱۷۰ هزار نفر زخمی دارد. در توازن معنوی و در ادراکات اما کفه برتری با ساکنان غزه است.

۲- اتفاقات پس از توقف جنگ، انعکاسی فراز را درآوردند. آزادی صدها اسیر در کرانه‌باختری که خارج از جنگ بوده، نشان می‌دهد سرریز موفقیت‌های غزه باعث بهره‌بردن این منطقه نیز شده است.

۳- حماس توافق آتش‌بس را به‌صورت مشروط و با تأکید بر اصول پیشین خود پذیرفت. در شرایطی که ترامپ در تل‌آویو ادعای پیروزی کرد برای تثبیت آن به مصر رفت، اقدامات حماس از عمل به آزادسازی اسرا، تا نصب مجدد مقام‌های خدمات شهری و پاک‌سازی غزه از گروهای مسلح مزدور نشان می‌دهند خبری از

ندارست است. نخست آن‌که پیش از جنگ ۱۲ روزه و حمله رژیم صهیونی و سپس آمریکا به ایران، یکنویت در دولت ترامپ توافق آتش‌بس مشابهی میان حماس و تل‌آویو امضا شده؛ اما صهیونیست‌ها با بهانه ترلش‌پس از مدت کوتاهی به جنگ بازگشتند. دومین موضوع به دلیل اصلی اتمام جنگ مربوط است. آتش‌بس مزبور بیش از آن‌که توسط آمریکا بر حماس تحمیل شود، بر دولت نتانیاهو تحمیل شد. علاوه بر شخص نتانیاهو، ایتمار بن گویر و یئزلیل اسمورتیج به عنوان دو ستون از سه ستون اصلی دولت در کنار نخست‌وزیر، به‌شدت مخالف آتش‌بس و مفاد توافق بودند.

این حماس نبود که به ادعای ترامپ به‌خاطر تضعیف مقاومت منطقه کنار نشست، بلکه این آمریکا بود که تداوم جنگ در غزه در مقطع کنونی را به نفع خود و صهیونیست‌ها ارزیابی نکرد.

۱۰- مرتبط کردن آتش‌بس در غزه با جنگ علیه ایران، ناپایده گرفتن تمام ابعاد ماجراست. رئیس‌جمهور آمریکا برای آن‌که می‌داند روایتش درباره شکست خوردن ایران کم‌اکنان برای بسیاری قابل قبول نیست، از هر چیزی استدلالی درباره شکست ایران می‌سازد.

ارزیابی اوضاع طرف فلسطینی

غزه موضوع اصلی نشست شرم‌الشیخ عنوان شده اما تحولات مرتبط با درون این منطقه حکایت از جدایی میان این دو دارد. غزه خود را ذیل شرم‌الشیخ قرار نداد و نشان داد با زور و تحت محادله‌ها نیز ذیل آن قرار نخواهد گرفت.

۱- رفتار فلسطینی‌ها نشانگر شکست نیست. آن‌چه در حال وقوع است بیشتر به پیروزی شباهت دارد. آواگزاک پس از عقب‌نشینی صهیونیست‌ها به مناطق اصلی محل زندگی خود بازمی‌گردند و یا جو دشوهای بسیار، در حال استقبال از اسرای آزاد شده هستند. در توازن مادی جنگ، غزه ویران شده، ۶۷ هزار نفر شهید و ۱۷۰ هزار نفر زخمی دارد. در توازن معنوی و در ادراکات اما کفه برتری با ساکنان غزه است.

۲- اتفاقات پس از توقف جنگ، انعکاسی فراز را درآوردند. آزادی صدها اسیر در کرانه‌باختری که خارج از جنگ بوده، نشان می‌دهد سرریز موفقیت‌های غزه باعث بهره‌بردن این منطقه نیز شده است.

۳- حماس توافق آتش‌بس را به‌صورت مشروط و با تأکید بر اصول پیشین خود پذیرفت. در شرایطی که ترامپ در تل‌آویو ادعای پیروزی کرد برای تثبیت آن به مصر رفت، اقدامات حماس از عمل به آزادسازی اسرا، تا نصب مجدد مقام‌های خدمات شهری و پاک‌سازی غزه از گروهای مسلح مزدور نشان می‌دهند خبری از

دعوا بر سر آینده!

ماسک رهبری یک جنبش نوظهور تر را بر عهده داشت که متمرکز بر نوآوری‌های فناوری، آزادی بیان مطلق و دگرگونی ساختارهای سنتی بود. زمانی که ماسک شروع به اتخاذ موضعی کرد که مستقیماً با محوریت ترامپ در حزب جمهوری خواه رقابت می‌کرد، این رقابت از یک تقاهم زیر پوستی به یک منازعه آشکار تبدیل شد. هر دو برای اثبات اینکه چه کسی واقعاً «نقیض تهنده تغییر در آمریکا» را در اختیار دارد، وارد رقابت مستقیم شدند. این درگیری، یک نزاع بر سر «جانشینی معنوی» در رهبری نیروهای دگرگون‌کننده بود. دشمنی شخصی این دو، به‌سرعت به دگرگونی‌های بین‌المللی با منافع استراتژیک تبدیل شد. در حالی‌که یادداشت‌های اولیه بر اتحاد آن‌ها در جنگ اقتصادی علیه چین و WTO تأکید داشتند، شواهد نشان می‌دهد که اختلافات در سال ۲۰۲۵ این همسویی را نیز تحت تأثیر قرار داده است؛ با حداقل ماسک را به بازیگری مستقل و متخاصم در صحنه جهانی تبدیل کرده که دیگر صرفاً فرمان‌بردار استراتژی ترامپ نیست. ماسک که دیگر خود را تابع سیاست‌های ترامپ نمی‌دند، با مأموریت جدیدی را برای خود تعریف

شرم‌الشیخ را یک فرصت دانست درحالی‌که همه شواهد اثبات می‌کند که بیش از فرصت با یک تله مواجهیم.

حضور در اجلاسی که موافق طرحش نبودیم؟

حضور ایران در این اجلاس به این معنی است که ایران با طرح ۲۰ ماده‌ای ترامپ موافق است درحالی‌که هم حماس به‌صورت مشروط با آن موافقت کرده و هم ایران پس از اجرای شدن توافق صلح لزوم هوشمندی در مورد رفتارهای آمریکا را مورد تأکید قرار داده و تأکید کرد که سرنوشت مردم فلسطین باید توسط خود آن‌ها رقم بخورد و حتی به طور ضمنی هم طرح ۲۰ ماده‌ای ترامپ را تأیید نکرد. حضور در اجلاسی که به همین منظور برگزار شده و درست برعکس مواضع رسمی ایران عمل خواهند کرد، به فرض آن‌که دیداری دو جانبه هم در این بین فراهم شود جز آن‌که زمینه‌ای دیگر برای تضعیف ایران فراهم می‌کند، نتیجه دیگری ندارد و علاوه براین، این فرصت را در اختیار ترامپ قرار می‌دهد تا این طور القا کند که ایران موافق طرحی است که به‌صراحت از خلع سلاح

آگهی مزایده عمومی

متقاضیان موظفند تا ساعت ۱۵:۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۷/۱۹ هر سه پاکت‌های الف، ب و ج خود را فقط به‌صورت فیزیکی و در پاکت‌های مهر و موم شده به یکی از دو نشانی زیر تحویل دهند.
ذکر شماره تماس روی پاکت الزامی است:
۱. **تهران:** میدان شیخ بهایی، پلاک ۱۸، ساختمان زیان و ونک، طبقه هفتم، واحد ۷۰۱، واحد کمیسیون معاملات

۲. **ایلام:** جوار، نرسیده به روستای آبرآ، شرکت پتروشیمی ایلام، ساختمان مدیریت- واحد کمیسیون معاملات
بازدید از اقلام مزایده به‌صورت حضوری با درخواست کتبی، بلا مانع است. مزایده‌گران لازم است توانایی ارائه ضمانتنامه شرکت در مزایده به میزان

فرهیختگان

فرهیختگان

فرهیختگان

سه‌شنبه ۲۲ مهر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۳۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

سه‌شنبه ۲۲ مهر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۳۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

سه‌شنبه ۲۲ مهر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۳۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

سه‌شنبه ۲۲ مهر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۳۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

سه‌شنبه ۲۲ مهر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۳۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

سه‌شنبه ۲۲ مهر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۳۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

سه‌شنبه ۲۲ مهر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۳۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

سه‌شنبه ۲۲ مهر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۳۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

سه‌شنبه ۲۲ مهر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۳۰

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE